

تاریخ نشر در انترنیت:

شانزدهم ماه می سال میلادی 2011

وزن شعر و ترانه

درس دوم

بخش تیوریک

در روی میز کتابی قرار دارد به نام «وزن شعر فارسی» که نویسنده آن دانشمند بزرگ داکتر نائل خانلری است. هرگاه از آن نقل قول میکنم، برای آسانی کار تنها مینویسم در کتاب داکتر خانلری میخوانیم:

» اجزای وزن

«وزن نظم و تناسبی است در اصوات؛ شعر از کلمات تشکیل میشود و کلمه مجموعه ای از اصوات ملفوظ است. پس «وزن شعر» حاصل نظم و تناسبی است که در صوتهای ملفوظ ایجاد شده باشد. برای تحلیل و تجزیه وزن هر نوع شعر، نخست باید الفاظ آن را که از اصوات متعدد مرکب است، به اجزای بسیط تجزیه کرد.

حرف

جزء بسیط و مشخص و مفارق را در اصوات ملفوظ «حرف» می خوانیم. مراد از قید «بسیط» در این تعریف آن است که نتوان آن را به اجزایی کوچکتر تقسیم کرد که بعضی از آنها با اجزای دیگر قابل ترکیب باشد. مثلاً کلمه **دَر** مرکب از سه جزء است.

جزء اول آن همان است که در کلمات **دوش** و **داد** و **دم** و **دیر** نیز وجود دارد و آن **د** «d» است.

جزء دوم را در کلمات **شَب** و **گَم** و **لَب** و **سگ** نیز می توان یافت و آن حرکت **زبر** یا **فتحه** (a=) است.

جزء سوم در کلمات **یار** و **مور** و **روز** و **رخت** نیز یافت می شود و آن «ر» (r=) است.

بجز این اجزای سه گانه، محال است که بتوانیم در کلمه **دَر** جزئی پیدا کنیم که آن را در کلمات دیگر نیز بتوان تشخیص داد.

هر یک از این اجزاء، بسیط است، یعنی آنچنان که کلمه **دَر** را به سه جزء تقسیم میتوان کرد، نمی توان هریک از این سه را [سه جزء را] باز به اجزای کوچکتری قسمت کرد که قابل ترکیب با اصوات دیگر باشد.

به عبارت صریحتر، نمی توان نیمی از جزء «**d=د**» را جدا کرد و جای دیگر به کار برد. همچنین اجزای «**زبر**=a» و «**ر**=r» نیز قابل تقسیم به اجزائی که جداگانه در کلمات فارسی به کار برود، نیستند.

بسیط بودن این اجزاء از نظر کیفیت استعمال آنها در ترکیب اصوات، یعنی ساختمان کلمات فارسی است، اما هیچ یک از آنها در حقیقت بسیط نیستند بلکه هر جزء **مربک** از یک **سلسله ارتعاشاتی** است که گوش ما مجموع آنها را **یکجا به صورت واحدی** در می یابد.

اما قید «مفارق» از آن جهت است که هر یک از این اجزاء **به تنهایی** میان دو کلمه **فرق** ایجاد میکند.

مثلاً در کلمات **دَر** و **سَر** اجزای **زبر** (a=) و **ر** (r=) با هم یکسانند، اما مفارق این دو کلمه اجزای «**س**» (s=) و «**د**» (d=) اند که باهم تفاوت دارند و کلمات **سَر** و **دَر** را از هم متمایز می کنند.

دو کلمه **دَر** و **دُر** در یک جزء با هم اختلاف دارند که در یکی «**زبر**» (a=) و در دیگری «**پیش**» (o=) است.

کلمات **دَر** و **دَم** نیز در دو جزء یکسان و در جزء سوم متفاوتند و این جزء در یکی «**ر**» (r=) و در دیگری «**م**» (m=) است. پس هریک از اجزای سه گانه که در کلمه **دَر** تشخیص دادیم، گذشته از آن که بسیط و از اجزای دیگر مشخص است، مفارق این کلمه از کلمات دیگر نیز می باشد. . .

مصوت و صامت

معمولاً حروف، یعنی اجزای اولی کلمه را به دو گروه مصوت (Voyelle) و صامت (Consonne) تقسیم می کنند...

اصطلاحات «مصوت» و «صامت» در زبان عربی در کتابهای فلسفه به همین معنی آمده است» **(ختم نقل قول از کتاب وزن شعر)**.

معادل مصوت و صامت در چند زبان				
فارسی	انگلیسی	آلمانی	فرانسوی	به روسی
مُصَوّت	Vowel	Vokal	Voyelle	Гласные
صامت	Consonant	Konsonant	Consonne	Согласные

حروف فارسی دری

دانشمند بزرگ، پوهاند (پروفسور) محمد رحیم الهام، در پیشگفتار رساله «روش املاي زبان دری» الفبای زبان پارسی دری را چنین معرفی کرده است:

«آ* ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن و هـ (ه 4) ء ی»

* در نظام الفبایی زبان دری، این حرف { آ } نیامده است؛ مگر چون به مثابه نمودار نگارشی صوت / á / در آغاز و گاهی در میانه واژه به همین شکل نوشته میشود، در نظام الفبایی به حیث یک حرف پذیرفته شد و تجویز گردید تا در فهرست الفبا به حیث نخستین حرف پذیرفته شود. مثالهای کاربرد آن بدین گونه است:

در آغاز واژه: آب، آمد، آورد، آینده، آرمان، آشفته،

در میانه واژه: جلالتمآب، مآثر، مآل.

...

هرکدام از حرفهای ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن نمودار نگارش یک واک یا فونیم (phoneme) یعنی واحد آوازی زبان در است...

از شمار حرفهای الفبای دری «آ، ا، و، ی» نمودار واکها (واحد های آوازی گفتاری) **واول** اند. واولها که آنها را در عربی «حروف علت» و در زبان دری «مصوت ها» و «صدادارها» * گفته اند، واکهایی اند که هنگام تولید آنها، توسط دستگاه تولید آوازی زبان، در جریان هوای تنفس (که آواز در واقع از اهتزاز و جنبش آن پدید می آید) هیچگونه بندشی صورت نمیگیرد و بر اساس اختلاف موقعیت و حالت عضله زبان در خالیگاه دهن و پدید آمدن تفاوتی در وضع و شکل لبها از هم تمایز می یابند و نیز در ساختار زبان همواره اوجهی هجاها (گرسیهای فشار و تکیه واژه ها) را تشکیل میدهند.

* اصطلاح «صدادار» و «مصوت» دقیق نیست؛ زیرا هر واگ خودش «صدا» و «صوت» است و نمیتوان «صدا» را به صدا دار و بیصدا بخش کرد.

...» (ختم نقل قول از روش املاي زبان دری)

در کتاب وزن شعر داکتر ناقل خانلری میخوانیم:

«حروف مصوت ساده

مصوتهای کوتاه

1 - a (زیر در فارسی و فتحه در عربی) چنانکه در کلمات **بَد**، **تَن**، **شَلغم**، **اگر** هست.

2 - e (زیر در فارسی و کسره در عربی) چنانکه در کلمات **بَهشت**، **سرشک**، **سرشت**، هست.

3 - o (پیش در فارسی و ضمه در عربی) چنانکه در کلمات **شُتر**، **تُخم**، هست.

مصوتهای بلند

4 - ê (یای مجهول که در خط فارسی مانند یاء نوشته می شده است) این حرف را حمزه اصفهانی در کتاب التنبیه با تعریف «حرفی که به یاء شبیه است» ذکر می کند و کلمات فارسی **سیر** (ضد گرسنه) و **شیر** (جانور درنده) را مثال می آورد.

خواجه نصیر طوسی آن را با عبارات «حرفی که میان فتحه و کسره باشد» و «حرفی که به یاء ماند» وصف می کند و کلمات **شیر** (به تازی [عربی] اسد) و **دیر** و **زیر** را مثال می آورد.

5 - ô (واو مجهول که در خط فارسی مانند واو نوشته میشود). سیویه می نویسد که این حرف در زبان تازی [عربی] نیست و آن را به حرف دیگر (که واو ماقبل مضموم است) بدل می کنند و کلمات **زور** و **آشوب** را مثال می آورد. حمزه اصفهانی آن را «حرفی که به واو شبیه است» شمرده و کلمات فارسی **نو** (به معنی جدید) و **بو** (به معنی رایحه) را برای آن مثال آورده است.

خواجه نصیر می گوید:

حرفی است که میان **ضمه** و **فتحه** باشد چنانکه در لفظ **شور** افتد که به تازی مالح [نمکین] باشد و جای دیگر آن را حرفی که به «واو» ماند دانسته و کلمات **کور** و **شور** را برای مثال ذکر میکند...

6 – **â** (حرف مد یا الف ماقبل مفتوح) چنانکه در کلمات **باد**، **راه**، **دار** می آید.

7 – **i** (یای ماقبل مکسور) چنانکه در کلمات **پیر** و **بینی** می آید.

8 – **ū** (واو ماقبل مضموم) چنانکه در کلمات **نوش** و **موش** و **خو** می آید.

سه مصوت اخیر همیشه بلند (ممدود) است مگر آن که بعد از آنها مصوتی دیگر بیاید...

مصوت مرکب

مصوت مرکب (Diphthong) به مصوتی اطلاق میشود که در حین ادای آن وضع اعضای گفتار تغییر می پذیرد و بر اثر آن **زنگ صوت** نیز مختلف می گردد چنانکه می توان آن را در حکم دو مصوت مختلف شمرد که با یکدیگر آمیخته و مصوت واحدی پدید آورده باشند.

مصوت مرکب **یک حرف** شمرده می شود، یعنی اگرچه **بسیط** نیست، **واحد** است. هرگاه دو مصوت در کلمه ای پهلوی یکدیگر قرار گیرند که هریک جداگانه قابل تشخیص باشند، آنها را مصوت مرکب نمی توان خواند. پس این که در تعریف مصوت مرکب گفته شود «مجموعه متوالی چند مصوت، یا مصوت و نیم مصوت» است، **موجب اشتباه** **میشود**، زیرا ممکن است بر حسب این تعریف همیشه مصوتهای متعدد متوالی را با مصوت واحد مرکب اشتباه کنیم.

مصوتهای مرکبی که در فارسی امروز وجود دارد، عبارتند از:

1 – **o+u** چنان که در کلمات **نو**، **روشن**، **کولی** و مانند آنها هست. هنگام تلفظ این حرف در قسمت اول وضع اعضای گفتار درست همچنان است که در تلفظ **مصوت ساده** «**o**» باید باشد، اما در قسمت آخر، این اعضا در وضعی قرار می گیرند که برای ادای مصوت «**u**» باید داشته باشند. صوتی که شنیده می شود نیز در هر قسمت با **یکی** از آن دو حرف یکسان است.

2 - e+i چنان که در کلمات می، کی، پی، ری، جیحون، میدان وجود دارد. قسمت اول این حرف از حیث وضع اعضای گفتار و صوتی که شنیده می شود، درست مانند «e» و قسمت دوم نیز از هر دو جهت با «i» یکسان است....» (ختم نقل قول از کتاب وزن شعر)

حروف صامت

زبان فارسی ۲۳ صامت دارد که عبارتند از:

ء (ع) - ب - پ - ت (ط) - ج - چ - خ - د - ر - ز (ذ، ظ، ض) - ژ - س (ث، ص) - ش - ق (غ) - ف - ک - گ - ل - م - ن - و - ه - ی.

صامت، آوایی است که به تنهایی تلفظ نمی شود و به هنگام تولید (در گذر از اندام‌های گویایی) به مانع برخورد می کند و در نتیجه آوای تازه‌ای به آن افزوده می شود.

به عبارت دیگر در دانش آواشناسی، صامت صدایی گفتاری است که با بسته شدن کامل یا جزئی از مجرای صوتی فوقانی ایجاد می گردد، مجرای صوتی فوقانی به قسمتی از مجرای صوتی گفته می شود که بالاتر از حنجره قرار دارد.

خلاصه بحث در باره مصوت ها

		مصوت های کوتاه		
در تقطیع				
U	بَ تَ شَ اَ	بَدَنَ شَلْغَمِ اَگَر	چنانکه در کلمات	1 زیر در فارسی و فتحه در عربی
U	بِ سِ	بَهْشْتِ، سَرشْکِ، سَرشْتِ	چنانکه در کلمات	2 زیر در فارسی و کسره در عربی
U	شُ تُ	شُتْرُ، تُخْمُ	چنانکه در کلمات	3 پیش در فارسی و ضمه در عربی

مصوت های بلند		
چنانکه در کلمات		
سیر (ضد گرسنه) شیر (حیوان درند) دیر (دیر آمدن) زیر (زیر میز)	یای مجهول	4
زور آشوب نو (به معنی جدید) بو (به معنی رایحه) شور کور	واو مجهول	5
باد، راه، دار	حرف مد یا الف ماقبل مفتوح	6
پیر و بینی	یای ماقبل مکسور	7
نوش و موش و خو	واو ماقبل مضموم	8

مصوتهای مرکب چنان که در کلمات		
نو، روشن، کولی	o+u	1
می، کی، پی، ری، جیحون، میدان	e+i	2

در کتاب وزن شعر داکتر نائل خانلری میخوانیم:

»

هجا

حروف که در صفحات پیش شناخته شد، اجزای اولی کلمه است اما هیچ یک از این اجزاء تنها در کلام نمی آید و **کوچکترین جزئی** که به تنهایی قابل تلفظ باشد، ترکیب و تألیفی از **چند حرف** است. . .

گفتار عبارت است از یک سلسله ارتعاشات صوتی متوالی که پیایی به گوش شنونده می رسد. اما شنونده در این سلسله **قطعاتی** تشخیص میدهد که به منزله حلقه های متصل زنجیر است. این حلقه ها را **هجا** یا **مقطع** Syllabe می خوانیم.

اما **حدود** این **قطعات** کدام است؟ وقتی کلمه ای مانند **شب بو** را تلفظ می کنیم در حرف «ب» اول دهان بسته می شود. **قسمت اول** این سلسله ارتعاشات که از مجموع آنها کلمه **شب بو** را در می یابیم، در اینجا قطع می گردد، و با تلفظ «ب» دوم، قسمت دیگر این سلسله آغاز میشود. **انتقاعی** که میان این سلسله وجود دارد، **حد فاصل** دو قسمت است. و هر یک از این قسمتها «**هجا**» یا «**مقطع**» واحدی است.

هر هجا از **دو حرف** یا **بیشتر** تشکیل می شود که از آن میان **یک حرف**، **مرکز** یا **رأس** هجاست و حرفهای دیگر تابع آنند. این حرف مرکزی غالباً **مصوت** است، اما گاهی ممکن است **صامت** باشد و در این حال حرفی که درجه گشادگی آن بیشتر است یعنی هنگام ادای آن مخرج وسعت بیشتری دارد، مرکز واقع می شود. به این طریق حرفهای انسدادی که از حبس تام حاصل می شوند، هرگز در مرکز هجا قرار نمی گیرند.

کلمه **راست** مرکب از دو هجاست:

هجای **اول** «**را**» که مرکز یا رأس آن مصوت «**ā**» است.

هجای **دوم** «**ست** = st» که رأس آن حرف «**s=س**» است. این حرف صامت است اما درجه گشادگی آن بیش از حرف دیگر این هجاست که «**t=ت**» باشد.

اما در وزن شعر فارسی، همیشه مرکز هجا را مصوتی دانسته اند و برای توجیه هجاهایی که در آنها حرف مصوت (یا حرکت) وجود ندارد به حرکتی «**ربوده**» قائل شده اند.

ابوریحان می گوید که عروضیان ایرانی این گونه حرفهای ساکن را «متحرکات خفیفه الحرکه» خوانده اند.

خواجه نصیر می نویسد: «در پارسی حرکتی دیگر است که آن را به هیچ کدام از این حرکات سه گانه یعنی **ضمت** و **فتحت** و **کسرت** نسبت نتوان کرد و آن را حرکت **مجهوله** و حرکت **مختلسه** خوانند مانند حرکت در لفظ **پارسی** [منظور نویسنده کلمه یا واژه «**پارسی**» میباشد، نه زبان پارسی یا فارسی]. که بر وزن **فاعلن** است. و اگر کسی آن را از قبیل حرکات بشمرد، به سبب آن که به یکی از حرکات مذکوره منسوب نیست، با او در عبارت مضایقت نیست. اما در شعر آن را از قبیل **حرکات** باید شمرد بدلیل **وزن**».

و جای دیگر نوشته است:

اما در پارسی اجتماع دو ساکن بسیار بود؛ و باشد که زیاده از دو ساکن نیز جمع آید و باشد که بعضی از آن به حقیقت **ساکن** نبود و لیکن **مجهول الحركه** باشد. اما دو ساکن چنانکه در **کار** و **مرد** افتد و چون امثال این در اثنای شعر افتد، حرف اول ساکن باشد و دوم متحرک باید شمرد، چه در وزن در مقابل متحرکی افتد، مثلاً **کارگر** بر وزن **فاعِلن** باشد بی هیچ تفاوت... .

کمیت هجاها

هجا که بنای وزن شعر فارسی بر آن است، از حیث کمیت دو نوع دارد که یکی را **هجای بلند** و دیگری را **هجای کوتاه** می خوانیم.

در همهٔ زبانهایی که بنای وزن آنها بر **کمیت** هجاهاست، همین دو نوع وجود دارد و همیشه مقدار هجای بلند **دو برابر** هجای کوتاه است...

اما کوتاهی و بلندی هجاها تابع امتداد مصوتها و **ساختمان هجا** از حیث **بستگی** و **گشادگی** است.

هجای گشاده هجایی است که به مصوت ختم شود مانند: **سه** [عدد 3]، **ما**، **بو**، **بی**، **می**.

هجای بسته هجایی را می گویند که حرف آخر آن حرف صامتی باشد. مانند: **کر**، **پس**، **شب**، **تن**، **سر**.

هر هجای گشاده ای، چه در **آغاز** و چه در **میان** یا **آخر کلمه**، اگر مصوت آن **کوتاه** باشد، کمیت آن **کوتاه** شمرده می شود. مانند: **که**، **به**، **همه** (2 هجای کوتاه).

هر هجای گشاده ای که، اگر مصوت آن بلند باشد، هجای بلند به شمار می آید. مانند: **پا**، **مو**، **بی**، **پی**، **نو**.

هجای بسته همیشه از **دو صامت** که **مصوت** کوتاهی در میان آنها باشد، حاصل می شود و در همه حال کمیت آن **بلند** است [مانند: **کر**، **پس**، **شب**، **تن**، **سر**].

امتداد هجاها هیچ با نوع حروف صامتی که در ترکیب آن ها به کار رفته است، ارتباط ندارد. مگر در حرف «**ن**» که پس از مصوتهای **سادهٔ بلند** قرار گرفته باشد و در این باب، سخن خواهیم گفت...

خواجه نصیر طوسی ضمن بحث از حروف فارسی می گوید: «حرفهای دیگر باشد که هم از ترکیب دو حرف حادث شود. مثلاً چنان که از ترکیب یکی از حروف مد با غنت نون در لفظهای **دون** و **دین** و **دان** و امثال آن افتد که بر وزن **دو و دی** و **دا** باشد»...

اختلافی در امتداد کلماتی مانند **خاک** با **خان** و **خوب** با **خون** و **دیر** با **دین** وجود دارد و به موجب آن، کلمات اول از این سه جفت (یعنی: خاک، خوب، دیر) معادل یک هجای بلند (—) و یک هجای کوتاه (U) شمرده می شوند و کلمات دوم (یعنی: خان، خون، دین) تنها معادل یک هجای بلند (—) به حساب می آیند.

علت این اختلاف آن است که در تلفظ هجاهایی که در آنها پس از مصوت بلند حرف «ن» هست، پرده کام زودتر فرو می افتد و دنباله ارتعاشات گلو که موجب ایجاد آواز مصوت پیشین بوده است، از راه حفره های خیشوم [بینی] خارج میشود. به عبارت دیگر، امتداد مصوت های بلند در این مورد و به این سبب که ذکر شد کمتر از امتداد همان مصوتها در موارد دیگر است....» (ختم نقل قول از کتاب وزن شعر)

به منظور تکرار، مطالب بالا را خلاصه میکنیم:

هجای کوتاه

در تقطیع	در واژه	مصوت های کوتاه		
سَ فر	س زبر دارد	سَ	U	1
پِ یا لَ	پ زیر دارد	پِ	U	2
تُ را	ت پیش دارد	تُ	U	3
خا ک	ک ساکن است	خاک	U	4

هجای بلند

هجای بلند یا دراز	
هجای گشاده با مصوت بلند	هجای بسته همیشه هجای بلند است

مانند: پا، مو، بی، پی، نو	مانند: گر، پس، شب، تن، سر
—	—

حالت خاص

اگر پس از مصوت بلند یک حرف ساکن بیاید غیر از حرف «ن»	اگر پس از مصوت بلند حرف «ن» بیاید
خاک، خوب، دیر	خان، خون، دین
U —	—
یک هجای بلند + یک هجای کوتاه	تنها یک هجای بلند

در کتاب وزن شعر داکتر خانلری میخوانیم:

« نشانه های هجا ها

برای نشان دادن نظم و تناسب هجاهای کوتاه و بلند که خود اساس وزن شعر فارسی است، لازم است که نشانه ای برای هر یک قرار دهیم. . .

ما در اینجا نشانه هایی را که در لاتینی به کار می رفته و اکنون در همه زبانهای دنیا برای نشان دادن وزن معمول است، اختیار می کنیم. صورت این نشانه ها چنین است:

هجای کوتاه = U

هجای بلند = —

« (ختم نقل قول از کتاب داکتر خانلری)

هجای کشیده یک مفهوم بیهوده و مضر است!

در روشی که گرداننده انجمن «وزن شعر و ترانه» پیش گرفته است، چیزی به نام **هجای کشیده** وجود ندارد. هدف از تقطیع عبارت است از قطعه قطعه کردن وزن شعر به **کوچکترین** واحد ها یعنی به هجا ها. دو نوع هجا وجود دارد: **هجای کوتاه** و **هجای بلند**.

اشخاصی که هجای کشیده را مطرح کرده اند، یک هجای بلند را با یک هجای کوتاه یکجا کرده، آن را به نام هجای کشیده یاد میکنند. این کار هیچ فایده ندارد، اما ضرر دارد. ما احتیاج و ضرورتی به این کار بیهوده نداریم. تنها دو نوع هجا داریم:

هجای کوتاه = U

هجای بلند = —

اما هجای بیهوده و من در آوردی به نام هجای کشیده نداریم. زیرا آنچه را که به نام هجای کشیده میخوانند، به یک هجای بلند و یک هجای کوتاه تجزیه کرده ایم.

به صدا در آوردن وزن شعر به کمک نامهای هجاها

1 - هجای بلند را به نام «دم» یاد میکنیم و همینطور می خوانیم. همیشه این کار را می کنیم.

2 - هجای کوتاه را به صورت عمومی به نام «ق» یاد می کنیم، اما هرگاه دو هجای کوتاه به دنبال یک دیگر بیایند، اولی را به نام «ب» و دومی را به نام «ق» یاد می کنیم و همینطور میخوانیم.

مثال: یک فرد (دو مصراع) از یک شعر مولوی را تقطیع میکنیم.

مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم / دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	—	U	U	—	الف
دم	ق	ب	دم	دم	ق	ب	دم	دم	ق	ب	دم	دم	ق	ب	دم	ب
دم	ش	د	خن	دم	ب	ق	گر	دم	ش	د	زن	دم	ب	د	مُر	1
دم	ش	د	ین	پا	ت	ل	دو	من	د	م	قا	عش	ت	ل	دو	2

چهار بار میخوانیم:

دم ب ق دم / دم ب ق دم / دم ب ق دم / دم ب ق دم

مثال دیگر: یک فرد از یک شعر سعدی را تقطیع می کنیم.

به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم

بیا کز چشم بیمارت هزاران درد بر چینم

—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	—	—	—	U	الف
دم	دم	دم	ق	دم	دم	دم	ق	دم	دم	دم	ق	دم	دم	دم	ق	ب
نح	دی	در	ن	رخ	ران	زا	ه	دی	کر	یه	س	نی	گا	مژ	ب	1
نح	چی	بر	د	در	ران	زا	ه	رت	ما	بی	م	چش	کز	یا	ب	2

چنین میخوانیم:

ق دم دم دم / ق دم دم دم / ق دم دم دم / ق دم دم دم /

مثال دیگر از سعدی

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد روزِ وداع یاران

—	—	U	—	U	—	—	—	—	U	—	U	—	—	الف
دم	دم	ق	دم	ق	دم	دم	دم	دم	ق	دم	ق	دم	دم	ب
ران	ها	ب	در	ر	اب	چون	یچ	گر	ب	تا	ر	زا	بگ	1
ران	یا	ع	دا	و	زی	رو	زد	خی	ل	نا	گ	سن	کز	2

میخوانیم:

دم دم ق دم ق دم دم دم دم ق دم ق دم ق دم دم

ما به افاعیل نیاز نداریم

درباره افاعیل در کتاب وزن شعر میخوانیم:

«... روی هم رفته شماره اجزاء وزن یا افاعیل در عروض از سی می گذرد...»

- 1- فع 2- فاع 3- فعل 4- فعول 5- فع لن 6- فع لان 7- مفعول 8- فعول 9- فعلن 10- فعلان
 11- فعولان 12- فاعلان 13- مفاعیل 14- فعولن 15- فاعلن 16- مفعولن 17- مفعولان 18-
 مفعول 19- مفاعیل 20- فاعلات 21- فعلات 22- فعلاتن 23- مفاعلن 24- مفتعلن 25- مفاعیلان

26- فاعلیان . . .

پنج فرع که شمس قیس مردود دانسته:

1- فعلتن 2- مفاعل 3- مستفعل 4- مستفعلتن 5- متفاعلتن

....» (ختم نقل قول)

در شیوه یی که ما در «انجمن وزن شعر و ترانه» پیش گرفته ایم، هیچ ضرورتی به افاعیل بالا نداریم. ما با استفاده از یک هجای بلند یعنی «دم» و یک هجای کوتاه یعنی «ق» (و در برخی حالات دو هجای کوتاه یعنی «ق» و «ب») تمام وزنهای شعر را به صدا می آوریم و ضرورتی به فراگیری 31 نوع افاعیل بالا نداریم. آن عده از دوستان که وزن شعر را به شیوه عروضی ها آموخته اند و افاعیل را به کار می برند، بگذار چنان کنند. ما اعتراضی به کار آنها نداریم.

یکی از دوستان من، که بلدیت کامل به علم عروض دارد، بعد از شنیدن شیوه پیشنهادی من گفت: بدون طرح شما، ما برای وارد شدن به باغ هر وزن، از راه دیوار و بام داخل آن باغ میشدیم. پذیرفتن شیوه پیشنهادی شما به این معنی خواهد بود که نه از راه بام و دیوار بلکه از طریق دروازه وارد باغ هر وزن شویم.

کار خانه گی :

چند بیت یک شعر فرخی سیستانی را تقطیع می کنیم:

1- ام سال تازه روی تر آید همی بهار

2- هنگام آمدن نه بدین گونه بود پار

الف	—	—	U	—	—	U	U	—	U	—	U	—	—
	1	2	3	4	5	6	7	8	1	2	3	4	5
ب	دم	دم	ق	دم	دم	ق	ب	دم	ق	دم	ق	دم	دم
1	ام	سا	ل	تا	ز	رو	ی	ت	را	ید	ه	می	ب
2	هن	گا	م	آ	م	دن	ن	ب	دین	گو	ن	بو	د
	پار												

و میخوانیم:

دم دم ق دم ق دم ب ق دم دم ق دم ق دم

چند بیت دیگر این شعر فرخی را به حیث کار خانه گی تقطیع کنید:

3- پار از ره اندر آمد چون مفلسی غریب

4- بی فرش و بی تجمل و بی رنگ و بی نگار

5- و امسال پیش از آنکه به ده منزلی رسد

6- اندر کشید حله به دشت و به کوهسار

7- بر دست بید بست ز پیروزه دست بند

8- در گوش گل فگند ز بیجاده گوشوار

در این وزن زیبا به زبان فارسی دری شعر بسیار زیاد وجود دارد.

طور مثال:

بلبل بیا و باز قیامت چمن بساز

شیرین ترانه یی به دل کوهکن بساز

ای جامه دوز قامت دلدار نازک است

پیراهنش ز پرده چشمان من بساز

نام شاعر ابیات فوق را به یاد بیاورید.

یادداشت:

پیش از پرداختن به موضوع جدید، باید همه سوالهای دوستان در باره هجا ها و در باره تقطیع را پاسخ بدهیم.
لطفاً سوالات تان را مطرح کنید.

سوالها را یادداشت خواهیم کرد و به همه سوالات ، پاسخ خواهیم داد.

تنها به سوالهای اعضای انجمن «وزن شعر و ترانه» پاسخ داده میشود.

معذرت میخواهم!

اما انتخاب روش کار، ناشی از امکانات ما است.

منتظر سوالها هستیم!

فهرست لینکهای درسهای گذشته

لینک مربوط

[درس اول بخش دوم](#)

[درس اول بخش اول](#)